کوششی در بررسی طبقات ا جتماعی ومفهوم طبقه کارگر در سرمایه داری معاصر

ناصر پیشرو

یکی از مهمترین پرسش هایی که در برابر سوسیالیست ها قرار دارد ، مساله پاسخ یابی به مفهوم طبقات اجتماعی و کنکاش در مفهوم طبقهٔ کار گر است . جستجو گری در مفهوم طبقه تنها به این محدوده مربوط نیست که مار کسیست ها در گذشته چه درکی از این مهم داشته اند ، بلکه این موضوع از آن جنبه اهمیت دارد که سرمایه بنا به سرشت درونی اش ، نیازمند تحول در وسایل تولید و رشد بار آوری کار است . در هر دوره ای از حرکت سرمایه ، تحولات تکنو لوژیکی و پیشرفت های دانش به گونه ای پیچیده و آشکار در خدمت سرمایه قرار گرفته و در متن سازمان اجتماعی کار آن ، که ساختاری هیرارشیک ، بوروکراتیک و سلطه گر است ، فعالیت های کاری افراد و موقعیت طبقاتی آنها را تحت تاثیر قرار می دهد. برخی را به قطب سرمایه نزدیک می کند وعده دیگری به زیر مجموعهٔ طبقهٔ کار گر رانده می شوند . بنا بر این مارکسیست ها نیازمند آنند که تأثیرات هر دوره ای از حرکت سرمایه ، بر طبقات اجتماعی را مورد بازبینی قرار دهند . پرسش اما اینجاست که کدام روش در گزینه های بنیادین این باز بینی ، می تواند تصویری مارکسیستی از موقعیت طبقاتی افراد و گروه های اجتماعی به دست دهد ، به گونه ای که مرز های طبقاتی مخدوش نشود؟!

در بررسی مفهوم طبقات ، کم نبوده اند پژوهش هایی که در تحلیل های رازآلود به سرگیجه های بیشتر از مفهوم طبقه منجر شده و یا با طرح نکاتی مؤثر و پیش رونده ، پیامدش ، اما در مسیر دیگری از ابهام قرار گرفته است. بی تردید بسیاری از ما با نگرش هایی روبرو بوده ایم که با اتکا به داده های آماری به این نتیجه می رسند که چون تعد اد کار گر تولیدی در کشور های سرمایه داری پیشرفته کمتر شده ، و یا با طرح نکاتی در بارهٔ تکنولوژی های ارتباطی و روبوتیزه شدن بخشی از صنایع ، به نفی تئوری ارزش مارکس رسیده و سپس نتیجه می گیرند که طبقهٔ کارگر موقعیت تاریخی اش را دردگرگونی اجتماعـــی ـــ سو سیا لیستـــی از دست داده است .

اگراز افراط هایی که درتحلیل داده های آماری ارائه می شود بگذریم ، این پرسش مطرح است که مگر از نظر مارکس ، طبقهٔ کارگر فقط به بخش تولیدی (افرادی که کار مولد می کنند) اطلاق می شد که حالا با کم شدن تعداد آنها (آنهم در برخی از کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری و درست بر عکس افزایش کارگران بخش غیر مولد در آنجا) به این نتایج مخدوش رسید ؟! برخی دیگر با اتکا به همین روش به کشفیات جدیدی دست زده اند و مدعی اند که ما در یک دوره انتقالی به یک نظام ا قتصادی ـ جدید هستیم . اما در اینکه نیروهای تولیدی در این نظام جدید چیست ، درمانده اند ! (طرفداران جامعه اطلاعاتـــی و " سرمایه داری جدید ") و جالب این است که این نوع از تحلیل مخدوش در بارهٔ مفهوم طبقه ، پیروان ایرانی هم پیدا کرده و متاسفانه چنین روایت هایی در بسته بندی های مارکسیستی هم عرضه می شود .

برداشت های انحرافی از مفهوم طبقه تنها به این محدوده خلاصه نمی شود . در میان چپ رادیکال نیز گونه هایی از روایت ها ی انحرافی از طبقه در اشکال گوناگون مطرح است . روایت هایی که نه تنها همسان نیستند ، بلکه در برابر هم نیز قرار می گیرند.

در یک نگاه کلی ، اما دو درک متفاوت انحرافی از مفهوم طبقه را می توان از یکدیگر تفکیک کرد . یک برداشت ، روایت باز و فراخی از مفهوم طبقه بطور کلی و طبقهٔ کارگر بطور خاص ارائه می دهد. از منظر این روایت همهٔ ,, مزد و حقوق بگیران ،، از اجزاء طبقهٔ کارگر محسوب می شوند . آیا همهٔ مزد و حقوق بگیران،(و یا تقریبا همهٔ آنها) در زیر مجموعه طبقهٔ کارگر قرار می گیرند ؟ آیا مدیری که در یک مؤسسهٔ سرمایه داری کار می کند و در سهام آن مشارکت ندارد (مالک وسایل تولید نیست) و کارگری که در همان مؤوسسه تحت کنترل وادارهٔ همان مدیر کار می کند و هر دو ,,"مزد و حقوق ،، بگیرند ، به یک طبقهٔ واحد تعلق دارند ؟ آیا ,, کارمندی،، که در همان مؤسسه کار می کند و در عین حال که کار دیگری را کنترل نمی کند و بر ادارهٔ سرمایه نظارتی نداشته اما بر پروسهٔ کار خود کنترل دارد ، جایگاه طبقاتی اش از آن مدیر و کارگر متفاوت نیست ؟ آیا جایگاه هر سهٔ آنها در سیستم تاریخا معین تولید سرمایه داری و سازمان کار متناظر با آن و نحوهٔ دریافت ازتولیداجتماعی (دستمزد و در آمد نسبی) یکی است و چگونه می توان ؟ جایگاه طبقاتی اشان را مشخص کرد

ایراد این روایت این است که سرمایه را بعنوان یک رابطهٔ اجتماعی و هیرارشی بورکراتیک سازمان اجتماعی کار آن را نادیده گرفته و با اتکا به یک روش باز و فراخ ، مرزهای طبقاتی را مخدوش می کند . پیامد چنین روایت های تقلیل گرایی در مبارزهٔ طبقاتی نیز هست .

روایت دیگر از طبقه روایت تنگ و باریک است . از نگاه این روایت ، طبقهٔ کارگر محدود به کارگران صنایع تولیدی است (اصطلاحاً کارگرانی که مولد ارزش اضافی هستند) و اگر هم سخاوتی باشد و کارگران بخش بازرگانی و یا بخش های دیگری از کار کنان یک جامعه با اتکاء به روش های دل بخواهی به مجموعهٔ کار گران اضافه شوند ،اما !!چون نقش آنها در اعتصابات و اعتراضات کارگری محدود است ، از موضوع تحلیل طبقات به کنار گذاشته می شوند . پیامد این بینش اما چیزی جز محدود نگری نیست

با اینکه تمایزات واقعی از مفهوم طبقه ، بین این دو روایت انحرافی موجود است ، اما در روش تحلیل نقاط اشتراک زیادی دارند .

مثلا از منظر هر دو ، تنها رابطهٔ مالکیت بر وسایل تولید معیار سنجش گروه های بالایی جامعه است (و یا غالبا چنین است) . بنا بر این رابطهٔ سلطهٔ طبقاتی در پروسهٔ حرکت سرمایه و تأثیرات اش بر سازمان اجتماعی کار سرمایه داری و تغییر در جایگاه طبقاتی افراد ، ــ به ویژه روند تجزیهٔ طبقهٔ میانی که از بالا به سرمایه و از پائین به اردوی کار مربوط می شوند ــ ، نا دیده گرفته می شود .

نکتهٔ دیگر محدودیت هر دو این روایت ها از مسالهٔ رابطهٔ طبقات اجتماعی با گروه های شغلی است به گونه ای که حرفه های شغلی واحد را معیار تعلق طبقاتی آنها قرار می دهند .هر چند که ممکن است به نتایج متفاوتی از جایگاه طبقاتی گروه های شغلی هم برسند و ....

این نوشتار کوششی است برای راهیابی به روشی که بتواند ، تصویری کم و بیش روشن از مفهوم طبقات اجتماعی در دوران معاصر به دست دهد . در اینجا طبقات و مسا لهٔ طبقهٔ کار گر ار جایگاه تولید مورد بررسی قرار گرفته است . گروه هایی که با تولید رابطه ندارند و به ویژه مسالهٔ طبقه از منظر سیاسی که از ملزومات بسیار مهم تحلیل و بررسی مفهوم طبقات است را به نوشتهٔ دیگری واگذار می کنیم . (به جزء مدیران بورکرات و تکنوکرات که در همین جا مورد بررسی قرار گرفته اند) . مفاهیمی که در اینجا بکار رفته با استفاده از پژوهش هایی است که مارکسیست های مختلف در بارهٔ مفهوم طبقات اجتماعی داشته اند و تلاش شده که این پژوهش ها بگونه ای بکار روند که از محدویت های که ممکن است برخی از آنها دارند ، بدور باشد.

یک تعریف معتبر از طبقه

هنوز یک تعریف قد یمی از مفهوم طبقه بطور عام و رابطه اش با سیستم تاریخا معین تولید اجتماعی بطور خاص از معتبرترین تعریف ها از طبقه است به شرطی که اجزاء بهم پیوستهٔ این تعریف در ارتباط با هم مورد توجه قرار بگیرد:
,, طبقات به گروههای بزرگی از افراد اطلاق می گردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخا معین تولید اجتماعی ، بر حسب مناسبات خود (که اغلب بصورت قوانین تعیین و تنظیم گردیده است) با و سایل تولید ، بر حسب نقش درسازمان اجتماعی کار و بنا بر این بر حسب شیوه های دریافت و میزان سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند از یکدیگر متمایزند. طبقات آنچنان گروهی از افراد هستند که بین آنها یک گروه می تواند بعلت تمایزی که بین جای آنها در رژیم معین اقتصادی اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورد،،(۱)

پزوهشی اجزا مختلف و بهم پیوسته این تعریف را این گونه مورد توجه قرار می دهد:

یک جز شامل گروههای اجتماعی در سیستم تاریخا مشخص تولید اجتماعی است . یعنی توضیح تمایز گروهای اجتماعی ازطریق اینکه آیا تولید کننده اند یا نه ، اداره کننده تولیداند یا نه ، جزء دیگر مناسبات گروه های اجتماعی را با وسایل تولید و مبادله بیان می کند یعنی مسالهٔ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ، نکتهٔ بعدی ، تعریف گروه های اجتماعی و نقش آنان در سازمان اجتماعی کار است . هر سیستم تاریخا معین تولید اجتماعی سازمان اجتماعی کار متناظر با خود را دارند . تولید اگر فصل مشترک تمامی سیستم های اقتصادی است اما چگونگی سازمان دهی پروسهٔتولید و کار در هر سیستم تولیدی متفاوت است . در سرمایه داری طبقهٔ کارگر به جبر اقتصادی نیروی کارش را می فروشد ، استثمار می شود و نقش سازمانگر و هدایت گر سازمان اجتماعی کاررا بعهده ندارد و این نقش از آن بورژوازی و کار گزاران سرمایه است . جزء دیگر مسالهٔ در آمد و دستمزد (شیوه دریافت) است که درجامعهٔ سرمایه داری معادل پولی ارزش نیروی کار است،، (۲)

در ادامه کوشش میشود که اجزاء به هم پیوستهٔ این تعریف در سیستم تاریخا معین تولید سرمایه داری ، مورد بررسی قرار گیرد.

در روش شناسی مفهوم طبقات بهتر است که ابتدا رابطهٔ افراد و گروه هایی را که با تولید اجتماعی سر و کار دارند مورد بررسی قرار داده و سپس در متن تصویری که از این رابطه به دست می آید به موقعیت طبقاتی گروه هایی بپردازیم که بطور مستقیم رابطه ای با تولید ندارند و جایگاه هر یک از این گروه ها را بطر مشخص مورد بررسی قرار دهیم.

فعالیت های تولیدی و تناقضات آن در سیستم سرمایه داری

سرمایه داری یگانه شیوهٔ تولیدی است که در آن تولید کالایی تعمیم یافته حاکم است و نیروی کار در آن به مثابه کالا است . از ملزومات تداوم حرکت سرمایه روند ارزش اضافی مداوم آن است . یعنی اینکه پولی که به صورت سرمایه بکار گرفته شده در پروسهٔ تولید به ارزش اضافی ـ که محصول کارگر است ـ تبدیل می شود . بخشی از این ارزش به خود سرمایه و برای سرمایه گذاری بیشتر اضافه می شود و مابقی آن بین بخش های مختلف سرمایه به نسبت های

متفاوت تقسیم می شود . (روند ارزش اضافی و انباشت سرمایه) هر کاری که در این پروسه قرار گیرد به این شیوهٔ تولیدی مربوط می شود . فعالیت کاری افراد در این پروسه اهمیت ویژه ای در بررسی جایگاه طبقاتی افراد در این سیستم دارد. بنا بر این برای شناخت جایگاه طبقاتی افراد در سامانهٔ تولید سرمایه داری باید از رابطهٔ افراد با تولید بطور عام فراتر رفته و این رابطه را در سیستم سرمایه داری بطور مشخص مورد تحلیل قرار داد .

بد فهمی از این نکتهٔ باریک ، کار ار به شلختگی از تحلیل طبقات و آشفتگی از جایگاه طبقاتی افراد و گروه های مختلف می کشاند . این بد فهمی بیشتر از آنکه به تناقضات ذهنی مربوط باشد به تناقضات سیستم سرمایه داری و رابطهٔ افراد با کار وتولید در این سیستم مربوط می شود . تعمقی بیشتر در این نکته خالی از فایده نیست .

تردیدی نیست که فعالیت های کاری و تولیدی افراد ، رابطه ای با مسالههٔگروه ها و طبقات اجتماعی ناظر بر آنها دارد ، اما همواره باید در نظر داشت که فعالیت های تولیدی افراد بطور عام ، در سیستم سرمایه داری دچار تناقض می شود. و آن بخش از فعالیت های کاری که با سیستم همساز نباشد ، از گردون محاسبات آن خارج می شود . در نظر نداشتن این تناقض سیستم و اتکا صرف به مسالهٔ رابطهٔ افراد با تولید بطور عام ، موجب سر در گمی در مفهوم طبقه شده و به اغتشاش از جایگاه طبقاتی آنها می انجامد . بعلاوه باید توجه داشت که با اینکه موضوع بحث ما در اینجا شیوهٔ تولید سرمایه داری است ، اما تقریباً در همهٔ مناطقی که سرمایه داری شیوآ مسلط تولید است .(و حتی در پیشرفته ترین آنها) اشکالی از روابط تولیدی پیشا سرمایه داری و طبقات متکی بر آن وجود دارند و در بررسی طبقات اجتماعی نیازمند بخش های مختلف آن برای تامین نیازهای خود ناچارند که به بازار مراجعه کنند .(۳)

سرمایه داری یک شیوهٔ تاریخی و یگانه شیوهٔ تولید است که در آن نیروی کار به کالا تبدیل شده و در بازار خرید و فروش می شود و به قول الن مکسین وود نه تنها نیروی کار در بازار به خرید و فروش می رسد بلکه سرمایه و آنیم که به گونه ای مشخص به این نکته بپردازیم.

حال اگر فعالیت های تولیدی افراد را در چهار چوب سیستم مورد تحلیل قرار ندهیم و به نوع فعالیت تولیدی به طور عام اشاره کنیم سردرگمی در بررسی جایگاه طبقاتی و گروه های حامل آن افزایش می یا بد. چرا چنین است ؟ !

از نظر سرمایه و بنا به ادعای تئورسین های کلاسیک آن ، تنها کاری تولیدی و مفید برای جامعه محسوب می شود که با سرمایه مبادله شود و دیگر فعالیت های کاری ، از گردونهٔ محاسبات سیستم به کنار گذاشته می شود (ویا غالبا چنین است). مثلا کار خانگی، کار یک صنعتگر و کار یک خانوادهٔ دهقانی حتی اگر به تولید کالا منجر شود ، از این نظر که کار آنها با سرمایه مبادله نشده است ، کار و فعالیت تولیدی برای سیستم به حساب نمی آید . اما موضوع این تناقضات صرفاً به حوزهٔ خارج از سیستم مربوط نمی شود ، و خود سیستم را هم در بر می گیرد.

مثلا ممکن است که یک نوع از تولید کالا از منظر سرمایهٔ اجتماعی غیر تولیدی بوده و سیستم را دچار اختلال کند ، اما همین نوع از تولید کالا از نظر سرمایه منفرد کار تولیدی و سود آور محسوب می شود .

کار خانه ای را در نظر بگیرید که در آن صد کارگر مشغول به کارند ، اما محصولات این کارخانه مثلا مبلمان گران قیمتی است که تنها گروه های بسیار بالایی جامعه توان خرید آن را دارند . از منظر سرمایه اجتماعی چون تولید این نوع از کالا با دستمزد کارگران و گروه های پائینی جامعه مبادله نمی شود ، در پروسهٔ انباشت اختلال می آفریند. اما همین نوع از تولید کالا از منظر سرمایهٔ منفرد ، کار تولیدی سود آور است و بر انباشت سرمایهٔ وی می افزاید . (٤)

هدف از این توضیحات اشاره به این مهم است که ممکن است یک نوع فعالیت کاری واحد (شغل معین) و حتی ارتباط با وسایل تولیدی همسان و تولید یک نوع واحد از کالا ، می تواند افراد را در یک جایگاه طبقاتی متفاوت قرار دهد .این نکته در بررسی فعالیت های کاری افراد و مسالهٔ جایگاه طبقاتی آنها ، در سیستم تاریخامعین سرمایه داری

و تناقضات درونی خود این سیستم ، همواره باید مورد توجه قرار گیرد و روشی را بکار گرفت که از سرگیجه های رایج در این مورد پرهیز شود.

نگاهی به جدل های مهم در مورد مسالهٔ مفهوم طبقه نشان می دهد که بد فهمی از عدم درک سرمایه بعنوان یک سیستم تاریخا معین اجتماعی و تناقضات درونی اش ، چگونه به درک های انحرافی از مفهوم طبقه بطور عام و طبقهٔ کارگر بطور خاص می انجامد .

طبقات و حرفه های شغلی

ملا حضاتی در برخی از برداشت ها که به شکل مستقیم طبقه را با مشاغل یکسان فرض می گیرند ، نشان می دهد که این گونه تبیین ها ، چون تناقضات سیستم سرمایه داری را درک نمی کنند ، از یک تبیین مارکسی از مفهوم طبقه فاصله می گیرند.

تاریخ سرمایه داری و تحولات درونی آن نشان می دهد که چگونه برخی از گروه های شغلی به حاشیه رفته و همزمان با آن گروه های شغلی جدید پدید آمده اند و یک گروه شغلی که در یک دورهٔ معین به طبقهٔ مشخصی تعلق داشته ، در دوره ای دیگر جایگاه طبقاتی اش تغییر پیدا می کند . و یا اینکه ، حاملین یک گروه شغلی واحد ، ــ در صورت نقش متفاوت در سازمان اجتماعی کار سرمایه داری ــ ممکن است که به طبقات متفاوتی تعلق داشته باشند . به ویژه در دوران معاصر که با رشد سطح آموزش و دانش ، شاهد آنیم که بسیاری از افراد یک گروه شغلی در پارکینگ های بیکاری به سر برده ، در حالی که افراد دیگری از همان گروه شغلی در جایگاه طبقهٔ مسلط و یا متحدین آن قرار دارند . بگذارید در این زمینه شواهدی را بیاوریم . ,, مهندسی ،، را در نظر بگیرید که مدیر یک مؤسسهٔ سرمایه داری است . و ,, مهندس ،، دیگری که مدتها است که در پارکینگ های بیکاری بسر برده و در فقدان چشم انداز کار (که در بیکاری ساختاری سرمایه داری معاصر یک روال کم و بیش رایج است) اساساً در فکر تغییر گروه شغلی برای یافتن کار است. آیا این دو ,, مهندس ،، به دو طبقهٔ جدا گانه تعلق ندارند ؟! مثال دیگر : ,, معلمی ،، را در نظر بگیرید که یک مؤسسهٔآموزشی تأسیس نموده است . سرمایه گذار و یا مدیر آن است . و ,,معلم ،، دیگری را که در همان مؤسسه در مقابل دستمزد مشغول کار است . ایجاد سود (ارزش افزایی از طریق تولید غیر مادی که در ادامه به توضیح آن می پردازیم) و تصاحب آن توسط ,, معلم ،، اول و نیز شیوهٔ ادارهٔ کار و تفاوت در آمد ، این دو ,, معلم ،، را در دو جایگاه متضاد طبقاتی قرار می دهد . اولی به زیر مجموعهٔ بورژوازی و دومی به طبقهٔ کارگر تعلق دارد .

یکی دیگر از بد فهمی های رایج در درک از مفهوم طبقه به مسالهٔ ادراک متفاوت از مسالهٔ کار مولد و غیر مولد در جامعه سرمایه داری باز می گردد. به برداشت هایی از مسالهٔ کار مولد و غیر مولد و رابطهٔ آن با طبقات اشاره ای می کنیم .

کار مولد و غیر مولد در سیستم سرمایه داری

یک نظریهٔ تقریبا رایج ، نظریه ای است که تنها افراد و آن بخش از گروه های اجتماعی را از اجزاء طبقهٔ کار گر می داند که کار مولد انجام می دهند (٥) . در این نظریهٔ معلوم نیست که کار گران بخش بازرگانی ، مالی و .... چرا و با اتکا به کدام روش از دسته بندی طبقهٔ کار گر جدا می شوند .برخی دیگر چون اهمیت تفکیک کار مولد و غیر مولد را در تئوری مارکسیستی درک نکرده اند ، یا به نظریهٔ اسمیت در بارهٔ کار غیر مولد اکتفا نموده اند (هر کاری که

با در آمد مبادله شود کار غیر مولد و هر کاری که با سرمایهٔ مبادله شود کاری است مولد) و از همین جا هم تئوری ارزش مارکس را نفی کرده و نظریهٔ اجتماعی آنان ، طبقهٔ کارگر و گروه های در بر گیرندهٔ آن را با موقعیت همهٔ گروه های دیگر تحت ستم همسان فرض نموده و مدعی اند که طبقهٔ کارگر دیگر رسالت تاریخی خود را در دگرگونی (٦) های اجتماعی از دست داده است

برخی دیگر اهمیت تجزیهٔ مارکسیستی در بخش کار غیر مولد را به گونه ای که مدیران و گروه های اجتماعی صاحب امتیاز و کارگران این بخش (غیر مولد) و جایگاه متفاوت و متضاد طبقاتی آنها را از هم تفکیک کند ، نادیده گرفته و همهٔ کارکنان بخش ,, غیر مولد ،، را تحت عنوان ,, مزد بگیران،، در یک جایگاه طبقاتی واحد ادغام نموده اند . هر دو . این نظریه ها روایت های اشتباه از مسالهٔ کار مولد و غیر مولد ارائه می دهند

نکتهٔ با اهمیتی که همواره باید در نظر داشت این است که هدف نظریهٔ مارکسی از تفکیک کار مولد و غیر مولد در سیستم سرمایه داری و اینکه ارزش اضافی توسط کارگران بخش مولد ایجاد می شود ، اما به هیچ وجه این نبوده که کارگران بخش غیر مولد از جمله کسانی که در بخش های مالی ، بازر گانی ، و یا به جنبه های از کار که به بخش خدمات مصطلح شده کار می کنند را در برابر کار گرانی قرار دهد که کار تولیدی (مولد ارزش اضافی) انجام می دهند و اساساً کار آنها را کم اهمیت جلوه دهد ، بلکه این تفکیک به این نظریهٔ کمک نموده که سرمایه داری به عنوان یک شیوهٔ تولید مشخص تاریخی و نیز سوخت و سازهای درونی سیستم ، از جمله قوا نین مربوط به انباشت ، . نرخ سود و گرایش نزولی آن و ... را مورد بررسی قرار دهد

مارکس در توضیح تمایز کار مولد و غیر مولد این نظریه اسمیت را که کاری که با در آمد مبادله میشود ، کار غیر مولد (است ، می پذیرد اما آن را در سیستم سرمایه داری ناکافی می داند . نظریهٔ وی در توضیح کار مولد (بر خلاف اسمیت این است که هر کار ی که با سرمایه مبادله شود الزاماً تولیدی (مولد) نیست . این نکته در بخش های مربوط به تئوری ارزش بطور مشخص مورد تحلیل قرار می گیرد . از نظر مارکس در سیستم سرمایه داری تنها ,, کاری مولد محسوب می شود که مستقیماً به سرمایه تبدیل می شود یعنی کاری که سرمایهٔ متغیر را به یک مقدار متغیر تبدیل می کند،، و سپس تأکید دارد که ,, قدرت مولدهٔ کار قدرت مولد سرمایه است ،، اما این قدرت مولده تنها به پروسهٔ کار مربوط می شود و....یعنی کاری که ارزش اضافی تولید می کند و به مثابهٔ عاملی برای تولید ارزش اضافه در خدمت سرمایه قرار می گیرد و لذا امکان می دهد که سرمایه خود را به صورت سرمایه و به صورت ارزش خود افزا متجلی می کند و ....(٧) . به این ترتیب این درک به وی کمک میکند که از قدرت راز آلود سرمایه پرده برداشته و قدرت . واقعی نیروی کار و کارگر را در ارزش افزایی سرمایه ، بر جسته نماید

در دسته بندی مارکس ، حمل و نقل و انبار داری از اجزاء کار مولد محسوب می شوند . وی در بارهٔ صنعت حمل و نقل می نویسد : ,, رابط کار مولد یعنی کارگر مزدی با سرمایه در اینجا درست مانند عرصه های دیگر تولید مادی است . بعلاوه در این مورد اخیر یک تغییر مادی در موضوع کار رخ می دهد . یک تغییر مکانی ، یک تغییر جا . ....وقتی کالا به مقصد می رسد ، تغییر حاصله در ارزش مصرف آن ناپدید می شود و دیگر تنها در ارزش مبادله ای بالاتر آن در قیمت بیشتر آن ، نمودار می گردد . اگر چه در این حالت کاری که واقعاً انجام شده است هیچ نشانی از خود در . ارزش مصرف بجا نگذاشته است ، اما با وجود این در ارزش مبادله ای این محصول مادی متحقق شده است

لذا در این شاخهٔ صنعت نیز مانند هر عرصهٔ دیگر تولید مادی ، این حکم صادق است که کار خود را در کالا مجسم و ادغام می کند و حتی اگر هیچ رد مشهودی از خود در ارزش مصرف کالا های مزبور بر جای نگذاشته باشد ,, . (۸)
، بعلاوه مارکس با هوشمندی تمام تأ کید می کند که ارزش اضافی تنها در محدودهٔ پروسهٔ تولید مادی ایجاد نمی شود بلکه در بخش بروزات سرمایه داری در عرصه تولید غیر مادی نیز به ارزش افزایی کار در تولید غیر مادی اشاره معینی می کند . وی در دسته بندی خود در بروزات تولید غیر مادی در جامعهٔ سرمایه داری ، دو نکته را از هم تفکیک می کند :
تولید غیر مادی حتی هنگامی که صرفاً برای مبادله انجام می شود ، یعنی هنگامی که کالا تولید می کند ، میتواند بر ,, دو نوع باشد :
۱- حالتی که ماحصل تولید ، کالا یا ارزش مصرفی باشد که شکل متفاوت و مستقلی از تولید کننده و مصرف کننده به خود می گیرد . این کالاها بنا بر این می توانند در فاصلهٔ بین تولید و مصرف و در این فاصله به عنوان کالاها ی قابل فروش به گردش بیافتند ،نظیر کتب ، تابلو های نقاشی و در یک کلام تمام محصولات هنری که از اجزای هنری خود هنرمند متمایزاند ... . اینجا تولید سرمایه داری در قلمروی محدودی می تواند عمل کند . و
۲- حالتی که تولید نتواند از عمل تولید کردن تفکیک شود . مثل کار تمام بازیگران ، نقال ها ، هنر پیشه ها ، معلمین ، اطبا و .... مثلا معلمین در مؤ سسات آموزشی ممکن است صرفاً کارگرانی مزد بگیر در خدمت صاحب مؤسسه باشند، از این نوع کارخانه های تعلیم و تربیت در انگلستان فراوان است . اگر چه در رابطه با شاگردان ، معلمان کارگران مولد نیستند ، اما در رابطه با کارفرمای خود کارگر مولداند . صاحب کار سرمایه اش را با نیروی کار آنان مبادله می کند و خود از طریق این پروسه ثروت می اندوزد ,, (۹)
همانگونه که روشن است مارکس این گونه از فعالیت ها را در تولید غیر مادی سود آور دسته بندی می کند . اما چون در دورهٔ مارکس تولید در این حوزه ها، نا چیز بود ، پیشنهاد می کند که ,, تمام جلوه های تولید سرمایه داری در این عرصه در قیاس با خود تولید چنان نا چیزند که می توان از همهٔ آنها صرف نظر کرد ،، .
در این تردیدی نیست که تولید مادی شالودهٔ اساسی سوحت وساز درونی سیستم سرمایه داری است و هیچ جامعه ای را نمی توان با فرمان رئیس های جمهور ، قراردادهای شرکت های بیمه و دستورالعمل بانک ها و ... حتی چند روز هم اداره کرد با این همه نباید کار کرد های تولید غیر مادی وپروسهٔ ارزش افزایی آن را که به ویژه با سیا ست های نئولیبرالی اخیر رشد کرده است را کم اهمیت جلوه داد . پس تا اینجا روشن است که ارزش اضافی در بخش کار مولد تولید مادی و غیر مادی) ایجاد می شود اما بدون کار کارگران بخش های غیرمولد نظیر کارگران بخش فروش (بازرگانی و مالی ، پروسهٔ گردش و انباشت سرمایه مختل می شود
بعلاوه تفکیک کار مولد و غیر مولد در سیستم سرمایه داری بیش از هر چیز در کارکردهای خود سیستم قابل بررسی است . روسدلسکی مارکسیست برجسته ، در پژوهش هایش به گونه ای مؤثر متد مارکس در ,, سرمایه،،را مورد توجه قرار داد و همین نکته به برخی از مارکسیست ها کمک کرد که همین متد را در بررسی کار کردهای سرمایه معاصر از جمله مسالهٔ انباشت ، گرایش نزولی نرخ سود ، و عملکرد کار مولد و غیر مولد در سیستم به شیوه ای کارا مورد توجه قرار دهند. از جمله این افراد فرد موزلی است . وی با ارائهٔ تصویرهای عینی در بارهٔ علل رکود اخیر سرمایه داری در آمریکا و مسالهٔ گرایش نزولی نرخ سود ، و ... به گونه ای روشن ، اهمیت تفکیک کار مولد و غیر مولد در باز شناسی عملکرد سیستم سرمایه را اینگونه توضیح می دهد :

نظریهٔ مارکسی چنین نتیجه می گیرد ، که روند تحول تکنولوژیک ــ که خصیصهٔ همیشه حاضر و نهفته در ..... ,, اقتصادهای سرمایه داری است به این گرایش دامن می زند که تعداد کارگرانی که مشغول به کار هستند را نسبت به کل سرمایه ای که در ماشین آلات و امثال آن به کار برده می شود ، کاهش می یابند . مارکس این را ,, ترکیب ارگانیک سرمایه ،، می خواند . تحولات در تکنولوژی تولید ، معمولاً هدف ,, صرفه جویی در کار ،، را دنبال می کند ، به این معنی که بتوان با کار کمتر هم یک میزان مشخص از یک محصول معین را تولید کرد . این امر به پیچیدگی بیشتر ماشین آلات محتاج است ، که به نوبهٔ خود به سرمایه گذاری بیشتر نیازمند می باشد . (در اصطلاح اقتصادی مارکس ، تحولات تکنولوژیک ، ترکیب ارگانیک سرمایهٔ را افزایش می دهد .) اما طبق نظریهٔ مارکس ، سود تنها توسط کارگران تولید می شود . اگر تعداد کمتری کارگر نسبت به کل سرمایهٔ گذاری به کار گرفته شود .میزان سود تولید شده نیز به نسبت کل سرمایه گذاری تقلیل می یابد. به عبارت دیگر نرخ سود افول خواهد داشت ، چرا که نرخ سود ..... . کسری است که صورت آن میزان سود و مخرج آن میزان سرمایه گذاری است

یک عمل تعیین کنندهٔ نرخ سود ــ طبق نظریهٔ مارکسی ، که شخص مارکس بر آن تأکید نورزید ، اما به نظر می رسد که در روند اقتصاد ایالا ت متحده در دوران بعد از جنگ دوم جهانی حائز اهمیت است ــ تفاوت کار تولیدی و کار غیر . تولیدی است . (به زبان مارکس کار مولد و غیر مولد). طبق نظریهٔ مارکسی ، همهٔ شاغلین در تولید سود سهیم نیستند تنها کارگرانی که به طور مستقیم و غیر مستقیم در فعالیت های تولیدی ، یعنی طرح یا ساختن چیزی شرکت دارند ، در . تولید سود نقش ایفا می کنند . فعالین یا کارگرانی که در امور غیر تولیدی به کار مشغول هستند ، سودی تولید نمی کنند دو دسته از فعالیت های غیر تولیدی وجود دارند : دستهٔ اول را من ,, کارکنان مدیریت ،، می نام ، که شامل ناظران ، مدیران و بطور کل ,, صاحبان کار ،، می شود . دسته دوم را کار کنان ,, فروش ،، تشکیل می دهند ، که فروشنده ، .کارکنان دوایر خرید ، مستغلات و امور مالی و امثال آن می گردد

طبق نظریهٔ مارکسی ، اگر تعداد شاغلین غیر تولیدی از تعداد شاغلین تولیدی بیشتر و سریع تر رشد کند ، این به افول سود خواهد انجامید ، چرا که تنها گروه دوم است که سود تولید می کند و گروه اول به هزینه می افزاید . این امر ، در دوران بعد از جنگ دوم جهانی واقعیت یافت . تعداد شاغلین غیر تولیدی نسبت به شاغلین تولیدی به طرز بارزی رشد کرد ، یعنی تقریباً دو برابر شد و این امر به افول نرخ سود یاری رساند . این روند افزایش نسبی شاغلین غیر تولیدی تا حدی ناشی از تحولات تکنولوژیک بود ، که بهره وری کارگران تولیدی را افزایش می داد و در نتیجه نیاز به . کارگران غیر تولیدی در بخش فروش را تشدید می کرد

بنا بر این ، طبق نظریهٔ مارکسی ، دو دلیل عمده برای افول نرخ سود وجود دارد . افزایش سرمایه گذاری در ماشین آلات و امثال آن در ازای هر کارگر . یعنی افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و افزایش نسبی کارگران غیر تولیدی در مؤ سسات سرمایه داری . یعنی نسبت کار مولد به کار غیر مولد . بنا بر تخمین من این دو عامل بطور نسبتاً مساوی به افول نرخ سود کمک کردند . هر دو این روندها خود از تحولات تکنولوژیک ــ که (۱۰) . از خصو صیات اقتصاد سرمایه داری است ــ نشأ ت می گیرد

چنین روشن نمی توان به تناقضات فعالیت های کاری در نظام سرمایه داری و اهمیت تقسیم کار به مولد و غیر مولد در کارکرد های سیستم اشا ره داشت . اگر تفکیک کار مولد وغیر مولد و تجرید در جوانب آن ، برای شناخت کارکردهای کل سیستم موضوعی با اهمیت است به همانگونه افراط در کار بست سطح تجرید به گونه ای که از ساختار کل سیستم فرا رود و یا از نحوهٔ سر و کار داشتن افراد با هر نوع محصولات مادی به روش های . دل بخواهی برای مولد ویا غیر مولد بودن کار اصرار شود، نتیجه ای فراتر از سرگیجه نخواهد داشت

خیاطی را در نظر بگیرید که برای فرد معینی لباس می دوزد (یعنی کار وی با در آمد آن فرد مبادله می شود) و با ز هم خیاطی را در نظر بگیرید که در کارگاهی که لباس یرای فروش به بازار می دوزد ، کار می کند (کار او با سرمایه مبادله می شود و ارزش افزا است) با وجودی که هر دو آنها با محصولات مادی سر و کار دارند ، کار اولی غیر مولد و کار دومی مولد محسوب می شود .

پیش تر گفته بودیم که حمل و نقل و انبار داری از اجزاء کار مولد در سیستم سرمایه داری محسوب می شوتد . حال کارگری را در نظر بگیرید که در یک مؤ سسه مشغول به کار است و مجبور است که ابتداد کالا ها را در انبار بچیند و سپس در قسمت قروش به کار فروشند گی بپردازد ، یعنی در یک مؤ سسهٔ سرمایه داری هم کار مولد انجام می دهد و هم کار غیر مولد . مثال دیگر در این مورد ، کار پاره وقت و نیمه وقت است و بیشتر در شرکت هایی که کارگر اجاره می دهند رواج یافته است . حال فرد یا گروهی از کارگران را در نظر بگیرید که توسط این شرکت ها در مؤ سسات گوناگون سرمایه داری مشغول به کار می شوند . چند ساعت در یک مؤ سسهٔ تولید لباس کار می کند و چند ساعت در هفته، در مؤ سسه ای دیگر به عنوان فروشنده و .... حال اگر از سطح تجرید برای باز شناسی سیستم فرا رویم و مدام بر سر نوع کار یک فرد و مولد و غیر مولد بودن آن جدل کنیم چیزی جز سرگیجه به دنبال نخواهد داشت .

تجرید در کار مولد و غیر مولد اگر چه برای باز شناسی تنا قضات و کارکردهای سیستم سرمایه داری مؤثر است اما به همان نسبت زیان آور و اغتشاش آفرین خواهد بود چنانکه این سطح تجرید از فرآشد کل فراتر رفته و بعنوان زمینه ای برای تمایز در جایگاه طبقاتی گروه هایی بکار رود ، که اجزاء یک طبقه واحد اند.

نکته مهم دیگر در نوشته موزلی تأ کید وی بر تقسیم بندی کار کنان بخش غیر تولیدی است. یعنی ,, کار کنان امور مدیریت،، که شا مل ناظران و مدیران و بطور کلی ,, صاحبان کار ،، است و تمایز آنها از کارکنان ,, فروش،، که شامل فروشنده ها ، کارکنان دوایر خرید ، مستغلات و امور مالی است .

حال این پرسش مطرح است که با اتکا به کدام روش می توان در مؤسسات سرمایه داری تمایزات طبقاتی ، بخش مدیریت ،که ممکن است سهمی در مالکیت یک مؤسسهٔ سرمایه داری نداشته باشند را با کارگران و دیگر گروه های اجتماعی ، بگونه ای روشن ، برجسته نمود ؟ ! . در اینجا به جزء دیگری از تعریف لنین از مفهوم طبقه ، یعنی مسالهٔ سازمان اجتماعی کار در سیستم تاریخا مشخص سرمایه داری می پردازیم .

سازمان کار اجتماعی سرمایه داری : مناسبات سلطه و مسالهٔ کنترل و ادارهٔ کـار

خشونت و سلطه ، درونمایهٔ همهٔ جوامع متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است و تولید کنند گان با اشکال مرعی و نا مرعی از منا سبات سلطه از وسایل تولید و محصول کار خود جدا می شوند . سلطهٔ طبقا تی عا م ترین و بنیادی ترین مناسبات سلطه است.

در منا سبات تولیدی سرمایه داری هما نند همهٔ مناسبات تولیدی پیش از آن ، مالکیت خصوصی شالودهٔ این مناسبات است. سازمان اجتماعی کا ر در جامعهٔ سرمایه داری اما ساختاری هیرارشیک و بورکراتیک است که سلطه و

کنترل پروسهٔ کار در آن به اشکال پیچیده ای پد یدار می شود. به عنوان نمونه در جوامع فئودالی ارباب برای آنکه سهمی از محصول دهقان را تصاحب کند ، نیازمند گسترش آشکار استبداد در حوزهٔ سیاست و تضمین اهرم هایی برای حراست از مالکیت است . اما یک دهقان بر پروسهٔ کار خود کنترل ونظارت دارد . سازمان اجتماعی کار سرمایه داری اما بر ساختاری هیرارشیک ، بورکراتیک و از بالا به پائین متکی است و بدون اداره و کنترل پروسهٔ کار ، پروسهٔ تولید گردش انباشت و سود آوری سرمایه دچار اختلال می شود . اگر در آغاز رشد سرمایه داری ، سرمایه دار به همراه خانواده اش می توانست بر پروسهٔ تولید کنترل و نظارت داشته باشد ، با گسترش سرمایه و جهان گرایی آن دامنهٔ روابط کنترل و سلطه نیز گسترش و توسعه یافته ، بگونه ای که با پدیداری بحران سرمایه داری در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم ، تحولی در سیستم اداره و کنترل بوجود آمد که به ,, انقلاب مدیریت ،، مشهور شد . در اوایل قرن بیستم نیز با تحولاتی که به ,, صنعتی شدن کار دفتری ،، شهرت یافت ، دامنهٔ آن گسترش پیدا کرد . در همین دوره با گسترش مبارزات کارگری برای کاهش ساعت کار ، تیلوریسم به عنوان یک سیستم مدیریت کارآمد برای سرمایه ، در کارخانه های پیشرفتهٔ صنعتی به کار گرفته شد . هدف تیلوریسم یا ,, قطعه کاری ،، کاهش زمان کار از طریق فشار بر کارگر بود . (۱۱) این گونه از اشکال ,, مدیریت ،، همراه با توسعهٔ تکنولوژیک در سراسر قرن گذشته و در اشکال مختلف توسعه یافت ، نظیر فوردیسم ، تویوتایسم و ... و اکنون نیز در اشکال گوناگون ادامه دارد . توسعهٔ صنعت و رشد تکنولوژی و ضرورت حرکت سرمایه و کنترل کار ، اما به پدیداری بخشی از گروه های اجتماعی منجر شد که ممکن است در مالکیت سرمایه مشارکت نداشته باشند ، اما در پروسهٔ اداره و کنترل سرمایه و کار ، کار گزار سرمایه محسوب شده و از نظر جایگاه اجتماعی به گروه های بالایی جامعه تعلق دارند . سرمایه یک رابطهٔ اجتماعی است . چه روشی را می شود به کار گرفت که در این سیستم ، جایگاه ,, مزد و حقوق بگیران ،، نظیر مدیران یک مؤسسهٔ سرمایه داری با گروه هایی که به طبقهٔ کارگر تعلق دارند از هم تفکیک کرد ؟

اگر متد مارکس را که به متد ,, سه ضلعی ،، معروف شده یعنی دو طبقهٔ اصلی جامعه و گروه ها و لایه هایی را که بین این دو در نوسان بوده و از بالا به سرمایه و از پائین به کارگران مربوط می شود ، با اتکا به روشی که اریک اولین رایت (۱۲) در بررسی طبقات اجتماعی ـ از طریق مسالهٔ اداره و کنترل پروسهٔ کار ـ به کار گرفته است را مورد توجه قرار داد ، می توان تصویری روشن تر از لایه های مختلف یک طبقه به دست داد . این روش کمک می کند که روند دگرگونی های متفاوت در سازمان اجتماعی کار در هر دوره از تحولات سرمایه داری مورد بررسی قرار بگیرد . به ویژه در بررسی موقعیت طبقاتی آن بخش از شاغلین که در محاسبات طبقه بندی مشاغل سرمایه داری ,, کارمند ،، محسوب می شوند .

مسالهٔ اداره و کنترل در سازمان اجتماعی کار با روش اولین رایت را این گونه می توان خلاصه کرد : کسانی که سرمایه را اداره و بر کار دیگران کنترل و نظارت دارند . کسانی که در جایگاهی قرار دارند که بر پروسهٔ کار (۱۳) . خود کنترل و نظارت دارند و کسانی که تحت کنترل و ادارهٔ سرمایه کار می کنند .

گروه اول در بر گیرندهٔ مدیران است که معمولاً در آمدهای بالا داشته و با گروه های بالائی جامعه مرتبط اند . این ها کارگزار سرمایه محسوب شده و منافع خود را در حفظ سیستم و تداوم آن جستجو می کنند . گروه دوم کسانی هستند که بر پروسهٔ کار خود کنترل و نظارت دارند . این ها از اجزاء طبقهٔ میانی محسوب می شوند . و گروه آخر به طبقهٔ کارگر تعلق دارند و در زیر مجموعهٔ این طبقه دسته بندی می شوند . باید توجه داشت که

کار بست این روش در سیستم تاریخا معین سرمایه داری مورد بحث است و باید همراه با اجزاء بعدی طبقات که جلوتر مورد بررسی قرار می گیرد ، در نظر گرفته شود . یعنی اجزاء مرتبط با هم برای شناخت مفهوم : طبقات اجتماعی . بگذارید در این زمینه شواهدی بیاوریم

یک واحد تولیدی را در نظر بگیرید که در آن گروه های شغلی متفاوت مشغول به کار هستند . تا آنجا که به مالکین و کارگران تولید کنندهٔ این واحد مربوط می شود ، توضیح جایگاه طبقاتی پیچیده نیست اما هم اینکه به مسالهٔ کارمند ،، و طبقه بندی مشاغل و جایگاه گروه های اجتماعی از این زاویه نگاه می کنیم ، اغتشاش از مفهوم ,, جایگاه طبقاتی آنها آغاز می شود . در اینجا مدیران هم به لحاظ اداره و کنترل سرمایه و کار و هم به لحاظ سطح در آمد نسبی ، در جایگاه گروه های بالایی قرار می گیرند (صاحبین کار یا کارگزار سرمایه) با وجود آنکه ممکن است در سهام کارخانه نقشی نداشته باشند .

افراد دیگری را در نظر بگیرید که با وجود آنکه پروسهٔ کار دیگران را اداره و یا کنترل نمی کنند ، اما بر پروسهٔ کار خود (که اکثراً کار فکری است) کنترل و نظارت دارند و سطح در آمد آنها از دستمزد یک کارگر ماهر بیشتر است . (مثلاً کارکنان متخصص بخش آزمایشگاه در یک واحد تولیدی) ، ابن بخش از کارکنان در دسته بندی طبقهٔ میانی قرار دارند (منظور جایگاهی مابین دو طبقهٔ اصلی جامعه در سیستم سرمایه داری است) . ,, کارمند ،، دیگری را در نظر بگیرید که در بخش حسابداری مشغول به کار است و تحت نظارت و کنترل رئیس اش مجبور است که بازدهی کار خود را در زمان معینی ارائه دهد و از نظر در آمد نسبی نیز چیزی هم سطح یک کارگر ماهر و یا کمتر از آن دستمزد دریافت می کند . این ,, کارمند ،، بدون شک به گروه های زیر مجموعهٔ طبقهٔ کارگر تعلق دارد .

،، الکس کولو نیکووس ، به درستی تأکید دارد که در سلزمان اجتماعی کار سرمایه داری ، اصطلاح ,, کارمند یک اصطلاح ایدئولوژیک است که جایکاه طبقاتی افراد را در سیستم مخدوش میکند تا آنجا که گاهاً صاحبین شرکت ها و به ویژه مدیران آن در دسته بندی مشاغل شرکت ها و مؤسسات سرمایه داری خود را با این اصطلاح همساز کرده اند (١٤) .

ممکن است سؤال شود که یک سر کارگر هم کار دیگر همکاران خود را کنترل می کند ، آیا او به طبقهٔ دیگری غیر از طبقهٔ کارگر تعلق دارد ؟ !

تردیدی نیست که در میان گروه هایی که در زیر مجموعهٔ طبقهٔ کارگر قرار دارند ، تمایز در آمد و تفاوت در روش ادارهٔ کار نیز موجود است . چرا که سازمان اجتماعی کار در جامعهٔ سرمایه داری یک هیرارشی بورکراتیک و از بالا به پائین است که مناسبات کنترل به صورت عمودی و بطور پیوسته تولید و باز تولید می شود . اگر چه سر کارگر ، کار دیگر همکاران خود را کنترل میکند اما خود تحت اداره وکنترل مدیران قرار داشته و از همه مهمتر اینکه بر سرمایه هیچ گونه کنترلی ندارد . شاید یکی از نکته های مهم در تفکیک ,, سر حدهای طبقاتی ،، توجه به این نکات باشد . (دستمزد بالا و پروسهٔ کنترل) و بتوان اصطلاح قدیمی ,, اشرافیت کارگری ،، را در این چهار چوب توضیح داد. به هر حال تعیین مرزها و سرحدهای طبقاتی اما کاری است پیچیده که نیازمند بررسی دقایق مختلف رابطهٔ سرمایه و کار و محاسبات اجتماعی از نحوه و مقدار دریافت است . اما به نظر می رسد که شاخص مبارزهٔ طبقاتی ساده ترین روش شناخت از گروه هایی را به دست می دهد که به مرز این سرحدها دور و یا نزدیک اند .

پیش تر گفته شد که هر طبقهٔ اجتماعی در برگیرندهٔ گروه ها و لایه های مختلف است که چه به لحاظ شرایط کار و

چه از نظر سطح دستمزد و در آمد تمایزاتی بین آنها وجود دارد . یکی از شاخص های مهم در بررسی مرزهای . طبقاتی توجه به مسالهٔ شیوه و مقیاس دریافت و معیار در آمد نسبی از طریق محاسبهٔ حسابداری اجتماعی است یعنی در نظر داشتن جزء دیگری از تعریف لنین : مسالهٔ شیوه های دریافت و اینکه افراد و گروه های مختلف چه سهمی از تولید و ثروت اجتماعی را دریافت می کنند . به عبارت روشن تر مسالهٔ استثمار بطور عام و . کارکردهای آن در جامعهٔ سرمایه داری بطور خاص

شیوه های دریافت و درآمد نسبی از منظر حسابداری اجتماعی

کلاسیک های سرمایه داری در بررسی روند تولید ، توزیع درآمد را در پروسهٔ تولید قرار می دهند . مارکس در گروند ریسه هوشمندانه به این نوع از بررسی اعتراض می کند و توجیه ایدئولوژیک سرمایه داری را در بارهٔ ,, درآمد سرانه ،، به باد انتقاد می گیرد . همین اغتشاش در بارهٔ مصرف نیز موجود است . در جامعهٔ سرمایه داری بنا به دلایل آشکار و پیچیده ای تمایلی بر این نکتهٔ مهم نیست که چه کسانی و به چه نسبت در . مصرف اجتماعی سهیم ا ند . این نکته در بارهٔ کارکرد های استثمار حائز اهمیت است

استثمار به طور عام یعنی ,, تصاحب کار دیگران ،، . به عبارتی روشن تر یعنی اینکه انسان ها بدون دستمزد برای استفادهٔ دیگران کار کنند . در مناسبات کار و سرمایه ، استثمار تصاحب محصول کار کارگر ، توسط صاحبین وسایل تولید سرمایه داری و یا کارگزاران آنها است . در جامعهٔ سرمایه داری کار دستمزدی منشأ اصلی استثمار است. کار دستمزدی یعنی نیروی کاری که به صورت کالا درآمده و توسط اشکال مختلفی از مناسبات سلطه ، تحت کنترل و ادارهٔ سرمایه قرار گرفته و سود حاصله از تولید که نتیجهٔ کار کارگران است ، بین بخش های . مختلف سرمایه و یا گروه های نزدیک به آنها به مقیاس متفاوت تقسیم می شود

در سرمایه داری دستمزد ، معادل پولی ارزش نیروی کار است (از منظر سرمایه ، کار مولد و غیر مولد هر دو اجزاء هزینه های تولید محسوب می شوند) . در محاسبات سرمایه داری ، هنگامی که از درآمد سرانه صحبت می شود ، به این مفهوم است که درآمد حاصل از تولید اجتماعی در یک دورهٔ معین (مثلاً یک سال) را به جمعیت یک کشور تقسیم می کنند و از آن نتیجه می گیرند که درآمد سرانه (مثلاً چند هزار دلار) است . حال اینکه این درآمد چگونه و به چه نسبت بین گروه های متعلق به طبقات مختلف تقسیم می شود ، راز آشکاری است که در اشکال محاسبات سرمایه داری پنهان نگاه داشته می شود . تئوری سوسیالیستی مارکس بر سهم اشتراکی افراد در تولید اجتماعی متکی است که دراینجا مورد بحث ما نیست ، اما در جوامع سرمایه داری روش درآمد نسبی و مقایسهٔ سطح درآمد ، بین گروه های بالایی و پائینی جامعه (مثلاً مقایسهٔ سطح در آمد بین ۱۰% از گروه های بالای جامعه با ۱۰% از گروه های پائینی جامعه) ، شاخصی بسیار کلی . از سطح و ایستارهای تمایزات طبقاتی و دسته بندی های درونی آنها در یک جامعه را نشان می دهد

حال اگر شاخص سلطهٔ طبقاتی (کنترل و نظارت در سازمان اجتماعی کار) را در متن درآمد نسبی بر آمده از محاسبات اجتماعی ، مورد بررسی قرار دهیم ، کمک مؤثری است برای دسته بندی گروه های بزرگی از افراد به ,, طبقات سه گانه ،، در سیستم تاریخاً معین سرمایه داری . با اینکه در هر طبقه تمایزاتی به لحاظ سطح دستمزد وجود دارد ، اما این تمایزات به گونه ای نیست که در سطح عام و تجریدی نشود ، جایگاه طبقاتی . افراد را تعیین نمود

اگر در یک جامعه معین سرمایه داری معیار اداره و کنترل و مسالهٔ درآمد نسبی را تواماً در نظر بگیریم و ، به طور مثال سطح دستمزد یک کارگر فوق متخصص را معیار مرزهای طبقاتی قرار دهیم ، بهتر می توان تصویر کم و بیش روشنی از گروه هایی که به طبقهٔ کارگر تعلق دارند ، ارائه داد . همین نکته (سرحدهای مرزهای . طبقاتی) در مورد طبقهٔ میانی ، گروه های بالایی و لایه های درونی هر یک از آنها نیز صادق است
. در ادامه به جلوه هایی از موضوعاتی دیگر که در بررسی مفهوم طبقات مهم اند ، اشاره می کنیم

دولت و مسالهٔ طبقات

در جوامع طبقاتی ، تولید بدون نهادهایی که روابط و سلطهٔ طبقاتی را کنترل و هدایت کنند ، نمی تواند ادامه یابد و دولت مرکز اصلی باز تولید سلطه و نظم طبقاتی است . در هر شیوهٔ تولیدی گروه هایی وجود دارند که سوخت و سازدولت و بازتولید نظم اجتماعی با فعا لیت های آنها ترکیب می شود. مثلاً درشیوهٔ تولید پیشا سرمایه داری برخی از گروه ها ، نظیر کاتبان ، سر لشگران ، آخوند ها ، کشیشان و .... از گروه های صاحب امتیاز بوده . که در نظم دولتی و سلطهٔ طبقاتی ، مشارکت داشته و از آن منفعت می بردند
در جامعهٔ سرمایه داری نیز دولت عرصهٔ باز تولید نظم اجتماعی و سلطهٔ طبقاتی است . اماهمهٔ گروه هایی که زیر نظر دولت فعالیت می کنند به طبقهٔ مشترکی ، تعلق ندارند . بسته به شکل دولت ــ که در جامعهٔ سرمایه داری می تواند متفاوت باشد ــ گروه های گوناگونی وجود دارند که یا سکان هدایت دولت را به عهده دارند و یا اینکه خود . زیر سلطهٔ دولتی (دولت سرمایه) کار می کنند
در رابط با دولت سه دسته از فعالیت های کاری را می توان به شکل عام از هم تفکیک کرد : فعالیت هایی که به امور باز سازی نظم اجتماعی و سوخت و ساز درونی آن مربوط می شود ،. فعالیت های دولت در عرصهٔ اقتصادی و اموری که به عرصه سود آوری و ارزش افزایی سرمایه (سرمایه ای که دولت سکان هدایت آن را به عهده دارد) مربوط ،می شود. و دسته ای از فعالیت های اجتماعی ، فرهنگی و خدماتی که سود آور نیستند ، اما بدون این فعالیت ها . سوخت وساز سیستم و مناسبات دولت با جامعه دچار اختلال می شود

باز تولید نظم اجتماعی: موقعیت بوروکراتها و تکنوکراتها

بررسی جایگاه طبقاتی افراد و گروه هایی که با تولید اجتماعی مستقیماً سر و کار ندارند نیازمند پژوهشی مستقل است و برخی از مارکسیست ها در این زمینه پژوهش های جالب توجه داشته اند (۱۵). (مثلا دستگاه مذهب و سلسله مراتب درونی آن و تغییراتی که طی پروسه های گوناگون تاریخی در این نهاد انجام گرفته و با سیستم های مختلف تولیدی همساز شده است و یا کسانی که مو قعیت آنها ریشه در مناسبات پیشا سرمایه داری داشته و از طریق رانت با مناسبات سرمایه داری گره می خورند و ...) در اینجا تنها به موقعیت مهمترین گروه های صاحب امتیاز در جامعه سر مایه ،داری یعنی مدیران تکنوکرات و بوروکرات که جایگاه ویژه ای در تولید نظم اجتماعی و سلطه طبقاتی دارند
اشاره می کنیم و چنان که پیش تر گفته شد بحث مشخص در این رابطه را که به مسالهٔ دولت و رابطهٔ آن به طبقات

.باز می گردد و نیز جایگاه طبقاتی گروه هایی که با تولید سر و کاری ندارند را به نوشته ای دیگر واگذار می کنیم

در جامعهٔ سرمایه داری گروه های معینی وجود دارند که سکان هدایت دولت در دست آنها است و باز سازی نظم سیاسی و اجتماعی سیستم را به عهده دارند . موقعیت مدیران و صاحب منصبین دولتی ، بسته به نوع و کار کرد دولت در هر جامعهٔ سرمایه داری ، اشکال متفاوتی دارد . ممکن است گردانندگان امور دولتی خود مستقیماً از سهامداران مؤسسه های اقتصادی سرمایه داری باشند (همانند نحوهٔ کار کرد ساختار دولت در آمریکا ونقش سیاست مداران در سهامداری مؤسسه های سرمایه داری) و یا اینکه گروه های صاحب امتیازی که سیستم دولتی را اداره می کنند , خود در عرصهٔ سرمایه گذاری کمتر فعال بوده اما کنترل مؤسسه های تولیدی را به عهده دارند .

به طور کلی مدیران صاحب امتیاز دولتی در بوروکراسی ، نهادهای قضایی ، نظامی ، مدیران و کارگزاران امور اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و .... چون بر پروسهٔ حرکت سرمایه از نظر سیاسی و اقتصادی کنترل و نظارت داشته و سوخت و ساز سیستم در عرصه های گوناگون را سامان می دهند ، اگر خود مستقیماً سرمایه دار نباشند ،می توان آنها را در دسته بندی گروه هایی قرارداد که با سرمایه داران هم پیوندی و منافع مشترکی دارند .

در اینجا ما این گروه ها را اصطلاحاً کارگزار سرمایه و یا ,, صاحبین کار ،، می نامیم . بین کارگزارن سرمایه (یا اساساً هر اصطلاح دیگری که به کار بگیریم) و به طور کلی مدیران و ناظران امور سیاسی و اقتصادی که خود مالک ، وسایل تولید نیستند و سرمایه دار به مثابه مالک وسایل تولید با وجود منافع مشترک و تعلق های طبقاتی نزدیک به هم تمایزی وجود دارد که به مسالهٔ مالکیت از یک سو و نیازهای سیستم و سازمان اجتماعی کار سرمایه داری از سوی دیگر مربوط می شود . این نکته را کمی بیشتر توضیح می دهیم :

. در شیوهٔ تولید سرمایه داری ، همانند همهٔ شیوه های تولید پیش از آن ، مالکیت بر سر وسایل تولید شالودهٔ سیستم است اما این شیوهٔ تولیدی برای باز سازی و پیش روی خود ، نیازمند پیشرفت های تکنولوژیک و رشد بار آوری کار و گسترش تولید کالایی و همچنین حفظ نظم سیاسی و جلوگیری از آسیب پذیری آن است . بنا بر این از یک سو پیشرفت های تکنولوژیک ، تغییر در سازمان اجتماعی کار سرمایه داری را ضروری می سازد ، و موقعیت مدیران (کارگزاران سرمایه) را در ساختار سلطه گر سرمایه داری تقویت نموده و در منافع سیستم مشارکت می دهد و از سوی دیگر فقدان مالکیت بر وسایل تولید موجب می شود که در شرایط معین (به ویژه در شرایطی که مؤ سسهٔ اقتصادی سود آور نباشد و یا سیستم به لحاظ سیاسی دچار مشکل شود) موقعیت آنها (کارگزاران سرمایه) دچار مخاطره می شود و ممکن است بخش و یا گروهی از آنها بر اثر عوامل مختلف از جایگاه طبقاتی خود رانده شوند . بخش هایی از گروه های دیگر که در مؤسسات اقتصادی سرمایه داری متعلق به دولت ، کار می کنند اعم از این که حوزهٔ کار آنها مولد یا غیر مولد باشد ، چون تحت تابعیت دولت سرمایه کار می کنند ، شامل قوانین عمومی سرمایه و هیرارشی طبقاتی آن نیز می شوند .

در مؤسسات اقتصادی تحت کنترل دولت بجز کارگزاران سرمایه ، کسان دیگری کار می کنند که بر پروسهٔ کار خود کنترل و نظارت داشته و در آمد آنها با محاسبات اجتماعی فراتر از یک کارگر ماهر است . این گروه به بخش های مختلف طبقهٔ میانی (منظور بین دو طبقهٔ اصلی جامعه در سیستم سرمایه داری است) تعلق داشته و کسانی که تحت کنترل و هدایت سرمایه کار می کنند و نیروی کار آنها به مثابه کالا خرید و فروش می شود در زیر مجموعهٔ طبقهٔ کارگر قرار دارند . همانند کارکنان دون پایهٔ مؤسسات مالی نظیر شرکت های بیمه ، بانکها و .... مؤسسات بازرگانی و ..... کارکنان بخش فروش و کارگران بخش صنعت .

. خالی از فایده نیست که در اینجا به مسالهٔ خدمات دولتی و موقعیت طبقاتی شاغلین این بخش اشاره ای داشته باشیم

در جامعهٔ سرمایه داری عرصه های گوناگونی از فعالیت های کاری افراد در زیر مجموعهٔ بخش خدمات دسته بندی می شود . همانند آموزش و پرورش ، امور مربوط به بهداشت و خدمات درمانی ، بخش هایی از فرهنگ و هنر ، .... خدمات مربوط به نظافت و باز سازی شهری و .

این نوع از فعالیت ها دو نکته را باید تواماً در نظر گرفت : نکته اول این است که بخشی از فعالیت های **در بررسی** کاری در بخش خدمات که غالباً توسط دولت اداره می شود ، مستقیماً به عرصهٔ سود آوری مربوط نمی شود (از منظر سرمایه کاری غیر مولد است) اما بدون این فعالیت ها سیستم دچار اختلال شده و باز تولید نظم اجتماعی سرمایه با مانع روبرو می شود. به طور مثال خدمات مربوط به امور آموزش ، بهداشت ، کار یک وکیل دعاوی و .... و نکته بعدی این است که یک کار خدماتی ممکن است که خود مستقیماً به عرصهٔ کار تولیدی سرمایه داری مربوط بوده و سود آور و ارزش افزا باشد .همانگونه که پیش تر گفته شد مارکس این گونه از فعالیت ها را در تولید غیر مادی سود آور دسته بندی می کند. اما چون در دورهٔ مارکس تولید در این حوزه ها ناچیز بود ، پیشنهاد می کند که ,, تمام جلوه های تولید سرمایه داری در این عرصه ، در قیاس با خود تولید چنان ناچیزند که می توان از همهٔ آنها صرفنظر کرد،،(١٦) باتوسعه وگسترش سرمایهٔ داری ، تولید غیر مادی در عرصه های گوناگون ، گسترش یافت و دامنهٔ آن در دورهٔ معاصرچنان ابعادی پیدا کرده که یکی از سیاست های نئو لیبرالی ، تابع کردن بخش هایی از خدمات در زیر سلطهٔ مستقیم تولید و سود آوری در این حوزه است .

.. در بخش تولید کالا ها و نیازهای مصرفی ، فعالیت بخشی از گروه ها همانند ، معلمان ، پرستاران ، پزشکان ، وکلا و یا غالباً زیر نظر دولت اداره می شود و یا به گونه ای با مسالهٔ دولت ارتباط پیدا می کند . حتی جنبه هایی از این فعالیت ها ممکن است به طور غیر مستقیم به مسالهٔ تولید کالا مربوط شود ، مثلاً فعالیت کاری در حوزهٔ بهداشت و آموزش برای باز تولید نیروی کار (نیروی کار در جامعهٔ سرمایه داری به مثابه کالا) . اما این عرصه از فعالیت های خدماتی با این که غالباً از نظر اقتصادی سود آور نیستند و به اصطلاح ریکاردویی برای سرمایه از منظر اقتصادی درد سر آفرین اند ،، اما این سیستم نیازمند به آن است ,, .

حال اگر دولت سرمایه داری را بعنوان ,, کار فرمای عمومی ،، در نظر بگیریم و روش اداره و کنترل پروسهٔ کار را در این عرصه مورد توجه قرار دهیم و سهمی که افراد شاغل از تولید اجتماعی به دست می آورند را در متن سازمان اجتماعی کار ، بکار بگیریم ، می توانیم این تصویر کم و بیش روشن را داشته باشیم که برخی از گروه های شاغل در این حوزه همانند کارکنان مدیریت در بخش های امور بهداشتی ، آموزشی و ... از اجزاء گوناگون کارگزاران سرمایه محسوب می شوند . کسانی که بر پروسهٔ کار خود کنترل و نظارت دارند و از نظر سطح در آمد نسبی فراتر از یک کارگر ماهر قرار می گیرند ، نسبت به سطح در آمد و اشکال دریافت خود از تولید اجتماعی به لایه های طبقهٔ میانی وکسانی که نیروی کار خود را بنابر نیاز های اقتصادی خود به فروش می رسانند و تحت کنترل و اداره سرمایــه و دولت آن) کار می کنند به طبقهٔ کار گر تعلق دارند .

توجه به این نکته مهم است که در بخش خدمات دولتی ، حوزه ای از تولید کالا ها و نیازهای خدماتی است که مستقیماً ارزش افزا است . یعنی دولت در مقام سرمایه با بکار گیری کار دیگران سود آوری می کند. در این حالت نکاتی که پیش تر در مورد روند ارزش افزایی کار گفته شد ، صادق است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

سـر مایه داری معاصر و تأ ثیرات آن بر طبقات اجتماعی

موضوع دیگری که در بررسی طبقات اجتماعی حائز اهمیت است ، مسالهٔ کار کرد های سرمایه داری معاصر است . روشن است که بررسی همه جانبهٔ کارکرد های سرمایه معاصر نیازمند پژوهشی مستقل است بنا بر این در اینجا محدوده ای از این کار کرد ها مورد توجه قرار می گیرد که به مسالهٔ طبقات مربوط می شوند . برای نزدیک شدن به این موضوع، ابتدا از آن دور شده و نگاهی به جلوه هایی از کارکردهای سرمایهٔ معاصر می اندازیم و سپس در پرتو این نگاه رابطهٔ بین سرمایهٔ معاصر و طبقات را پی گیری می کنیم.

دو شاخص مهم حرکت سرمایه در دورهٔ معاصر تحولات تکنولوژیکی و تأثیرات آن بر سازمان اجتماعی کار و نئولیبرالیسم به مثابه ایدئولوژی حاکم در هدایت سرمایه است. هر دو این شاخص ها قطب بندی های طبقاتی درعرصه های درون گر(محدود ۀ یک جغرافیای سیاسی مشخص) و برون گر (فراشد جهانی سرمایه) را ژرف تر نموده و پیامدهای آن شکاف بین طبقات اجتماعی و تجزیه در لایه های هر طبقه را عمیق تر نموده است . بر رسی این دو شاخص را با مسالهٔ تحولات تکنولوژیک دنبال می کنیم.

تحولات تکنولوژیک در سرمایه داری : پیشرفت و بازدارندگـی – ۱

سرمایه بنا بر سرشت درونی اش همواره نیازمند تحول در وسایل تولید است . موضوعات متعددی را در بارهٔعلل گسترش سرمایه و جهان گرایی آن می توان ذکر نمود که بر رسی هر یک از این علل از گنجایش این نوشتار خارج است . (۱۷) در اینجا تنها به یکی از پایه ای ترین زمینهٔ رشد سرمایه و جهان گرایی آن اشاره می کنیم یعنی چیزی که در سرمایه داری به عنوان ,, پروسهٔ واقعیت بخشیدن به مصرف ،، از آن سخن گفته می شود .

در سرمایه داری بین کارگر به عنوان تولید کننده و کارگر بعنوان مصرف کنندهٔ کالا ، یک رابطهٔ نسبی نا برابر وجود دارد . سرمایه دار کارگر را مجبور می کند که کار لازم را به کار اضافه تبدیل کند تنها در این صورت است که سرمایه دار به ارزش اضافی و سود دست می یابد. مزد کارگر اما کمتر از کل ارزش کالایی است کارگر خود تولید کرده است .

در این حالت کارگران ارزشی بیشتر از آنچه که مصرف می کنند ، می آفرینند. حتی سرمایه دار نیز نمی تواند همهٔ سودی را که به چنگ آورده است به مصرف برساند و چه بسا که برای سرعت بخشیدن به پروسهٔ انباشت از مصرف خود بکاهد و سود باقی مانده را بر سرمایه خود افزوده ، تولید را بیشتر کند و آن را توسعه دهد.

همین نکتهٔ ساده ، نمادی از روند دایمی حرکت سرمایه ، تولید بیشتر ، نیاز به بازار های جهانی و گسترش فزایندهٔ آن است . تحولات تکنولوژیک به رشد بار آوری کار و روند جهانی شدن و سود آوری بیشتر سرمایه کمک می کند .

مانیفست کمونیست ، در بیش از یکصد و پنجاه سال پیش ، روند تحولات در وسایل تولید سرمایه داری و جهان گرایی آن را چنین پیش بینی می کند:

,, نیاز بورژوازی بدون ایجاد انقلاب دایمی در ابزار های تولید ، نمی تواند به حیات خویش ادامه دهد. .... بورژوازی به بازارهای دمادم در حال گسترش برای کالا های خود ، آن را به سراسر مناطق زمین می کشاند. همه جا باید جا خوش کند، همه جا باید مستقر شود و با همه باید رابطه بر قرار کند و ...،، (۱۸)

طی چند دهه گذشته ، تحولات تکنولوژیک به گونه ای شگفت آور، تولید سرمایه داری را تحت تاثیر قرار داده است .

تأ ثیرات پیشرفت های تکنولوژیک بر وسایل تولیدی سرمایه داری ، بار آوری کا را افزایش داده ، سرعت گردش سرمایه را شتاب بخشیده و ضمن آنکه برخی از وسایل تولید را به حاشیه رانده است ، موجب شکل گیری یا تکامل (... صنایع جدیدی شده که در ابعادی غول آسا رشد کرده اند. (همانند صنایع و تکنولوژی های ارتباطی ، اطلاعاتی و پیشرفت های تکنولوژیک و کار بست آن در تولید ، بر گروه های شغلی نیز تأثیر مهمی داشته ، برخی را منهدم نموده .ویا به حاشیه رانده و در عین حال گروه ها و حرفه های شغلی جدید ایجاد نموده است

همه این عوامل موجب گردیده که در سازمان اجتماعی کار سرمایه داری و روابط درونی آن تغییرات مهمی صورت ، ... گیرد. به عنوان مثال با بکار گیری کامپیوتر ها ، در فعالیت های مربوط به کار دفتری ، حسابداری ، خدماتی و بخشی از فعالیت های کاری که به عرصهٔ ,, کار فکری ،، مربوط می شد ه اند، تابع حرکت ماشین شده است . این نکته باعث گردیده که بستر ,, کنترل و اداره پروسهٔ کار خود ،، ، برای کارکنان این بخش ، محدود شود . (همانگونه که پیامد کار یدی، کارگر را تابع ماشین نموده و بستر مادی از خود بیگانگی اورا تقویت می نماید) و رقابت و کاهش .دستمزدها در این بخش افزایش یافته و همراه با آن تجزیه در بخش هایی از طبقهٔ میانی گسترش بیابد

به طور خلاصه می توان گفت که تحولات تکنولوژیک و پیامد آن در سازمان اجتماعی کار سرمایه داری ، موجب گردیده که بخشی از لایه های بالایی و متوسط طبقهٔ میانی ، به سوی گروه های پائینی این طبقه رانده شده و بخش های .پائینی آن نیز یا به اردوی کارگران رانده شوند و یا اینکه در پارکینگ های بیکاری تلمبار شوند

کار کرد های تحولات تکنولوزیک در سامانهٔ سیتم سرمایه سالار حتی بخش هایی از کارگزاران سرمایه را نیز بی نصیب نگذاشته است. با جایگزین شدن وسائل پیشرفتهٔ تکنیکی با کار بخش هایی از مدیران ، آنها نیز از جایگاه .طبقاتی خود به سوی گروه های پائین تر کوچ داده شده اند

کاربست تکنولوژی های پیشرفته در بخش های صنعت از تعداد کار بخش مولد در مناطق پیشرفته سرمایه داری کاسته است اما در همین برههٔ زمانی نیاز به بازاریابی برای تولید کالاهای جدید ، بر تعداد کارگران غیر مولد (بخش فروش و توزیع کالا ها) افزوده است. همین نکته یعنی افزایش نسبت کارگران بخش غیر مولد به مولد ، علت گرایش نزولی نرخ سود و رکود سرمایه داری در دوره معاصر است (بویژه در کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی) و با عث شده که این بخش از کارگران (بخش غیر مولد) در صف اول تهاجم سرمایه داری و بیکار سازی قرار بگیرند. نکته دیگری که باید در نظر گرفت ، رشد محصولات رایانه ای و امور مختلف مربوط به آن در تکنولوژی های جدید و موقعیت کارکنان این بخش است. اگر در دورهٔ معینی (دورهٔ آغازین) با کار تخصصی در این رشته ها ، موقعیت گروه هایی از شاغلین این بخش در سیستم تقویت شده بود با گسترش و تکامل این بخش ها ، سطح دستمزدها و موقعیت موقت آنها در اداره کار خود و یا دیگران ، نیز تابع قانون اجتماعی سرمایه شده و یا به آن نزدیک می شود . نتیجه این است که این گروه ها نیز دستخوش تحول و تجزیه شده و می شوند. بخش هایی از آنها از موقعیت طبقاتی پاندولی پیشین و یا کنونی خود رانده شده و یا خواهند شد و یا اینکه به سمت اردوهای بیکاران کشیده می شوند . در بحران اخیر سرمایه داری ، رکود به ویژه در بخش های مربوط به صنایع و تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی ، و وضعیت شاغلین آن و خیل کسانی که به پارکنیگ های بیکاری کشیده می شوند ، به عینه قابل مشاهده است . توجه به این نکته بیش از همه تئوری های انتقال به فرماسیون اطلاعاتی ،، (در دل سرمایه داری و یا سیستم مجهول تولیدی دیگر) که بطور کلی ,, جامعه ,, .اطلاعاتی ،، نامیده می شود و معلوم نیست نیروهای تولیدی آن در کدام طبقه دسته بندی می شود، را بی اعتبار می کند همین رکود نشان می دهد که چگونه بنیادهای روش مارکس در بررسی کارکردهای سرمایه داری و قوانین مربوط به ارزش ، انباشت ، تحولات تکنولوژیک ، گرایش نزولی نرخ سود ، رکود ، بیکاری و گروه های مرتبط با این پدیده به

عنوان عارضهٔ ذاتی سرمایه داری همچنان معتبر است و اتکا به این روش به بهترین شکلی شاخص های بنیادین مربوط به تولید کنندگان و گروه های مربوط به طبقهٔ کارگر در سیستم سرمایه داری و وجوه مشترک آنها را به دست می دهد . کار بست تکنولوژی اما روند جهان گرایی سرمایه را بیش از هر دورهٔ دیگری تقویت نموده است . ماحصل این پدیده رشد کارگران در بخش های مختلف و روند اجتماعی شدن بین المللی است . سرمایه اگر همهٔ دیوارهای چین را در هم شکسته و به صورتی غول آسا در همه جا جاخوش کرده است ، گورکنان خود را نیز در ابعادی جهان گرا افزایش داده است .

در سرمایه داری مفهوم پیشرفت ، تناقض ویژهٔ خود را دارد و هر پیشرفتی با بازماندگی و تخریب ترکیب می شود . در این سیستم دست آوردهای پیشرفت های مربوط به علوم و دانش ، به جای آنکه در خدمت رفاه و آسایش بیشتر انسانها باشد ، وارونه عمل میکند . ما حصل پیشرفت های تکنولوژیک به جای آنکه به ساعات کار کمتر و اشتغال بیشتر کمک کند در جهتی بر عکس کارکرد داشته که نتیجهٔ آن افزایش قطب بندی های طبقاتی و به ویژه تجزیه و یا قطب بندی در لایه های مختلف طبقهٔ میانی و پایینی و گسترش فزلیندهٔ پارکینگ های بیکاری برای فرودستان است .

تأثیرات نئو لیبرالیسم بر طبقات اجتماعی ـ۲

نئولیبرالیسم ایدئو لوژی حاکم در بنیادها و محافل سیاسی و آکادمیک سرمایه داری معاصر است . با پدیداری بحران سرمایه داری در دههٔ هفتاد ، تناقضات ادارهٔ سرمایه به شیوهٔ کینزی چهره نمود . هیاهو بر سر ,, اشتغال کامل ،، پوچ از آب در آمد و رؤیا ی ,, سرمایه داری با چهرهٔ انسانی ،، به یأس بدل شده است . از آن پس نئولیبرالیسم به مثابه بدیل کرد و با اتکا به توجیحاتی نظیر ,, دولت کوچک ،، و جادوی ,, بازار ،، تقریباً در همه جا ـکینزیانی ادارهٔ سرمایه قد علم بر قرار شده است .

،، اصلاحات ساختاری،، یعنی واگذاری بخش هایی از اقتصاد که زیر نظر دولت اداره می شود به بخش ,, خصوصی ,, تابع نمودن سیاست دولت ها در امور مالی و اقتصادی به نهادهای بین المللی نظیر بانک جهانی ، صندوق بین المللی پول و ..... ,, خصوصی نمودن ،، و کاهش هزینه های بخش خدمات دولتی و تابع کردن این بخش در پروسهٔ سود آوری مستقیم ، و. . جلوه هایی از سیاست های سرمایه های سوداگر در ساختار سرمایه سالار جهان معاصر است . هدف از این سیاست ها که با چاشنی ,, دولت کوچک ،، و ,, قدرت بازار ،، توجیه می شود ، اما چیزی جز تعرض به حقوق اجتماعی و تابع نمودن پیشرفت های تکنیکی در قدرت سرمایه و گسترش اجتماعی نیروی کار ارزان نیست . طی سه دههٔ گذشته در بسیاری از کشورها با هوچی گری در بارهٔ ,, دولت کوچک ،، و ,, رشد اقتصادی ،، عرصه های مربوط به بهداشت ، آموزش ، تربیت بدنی ، فرهنگ و ... مستقیماً به سرمایه داران واگذار گردید . بدین گونه بخشی از دست آوردهای اجتماعی که به سرمایه تحمیل شده بود با جادوی ,, بازار ،، به حاشیه رانده شد . در برخی ازکشورها حتی بخش هایی از سرمایه های مربوط به امور نظامی ، اتمی و ... که تحت عنوان ,, سرمایه های ملی ،، مستقیماً زیر نظر دولت ها قرار داشت ، به بخش ,,خصوصی،، واگذار گردید . در همین برهه موقعیت سرمایه های مالی و نهاد های پولی در ابعادی بین المللی تقویت گشت . با بکار گیری تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی و ادغام سرمایه ها در بازار بورس و اسکناس های الکترونیکی ، فرصت برای بیلان های جعلی و حقه بازی های سیاسی برای افزایش دروغین سهام ، فراخ تر شد . تحت تأثیر تبلیغات زهر آگین ، حتی بسیاری از کارگران و دیگر گروه های نزدیک به آنها تتمهٔ دستمزد های خود را به جیب بورس بازان و سرمایه داران ریختند .

همه این سیاست ها نه تنها دولت های سرمایه داری را ,, کوچک ،، نکرد بلکه در بسیاری از مواقع دولت خود مجبور شد که برای تأمین نیازهای تسلیحاتی ، امنیتی و ... به همان مراکزی رجوع کند که خود با دست باز در اختیار

سرمایه داران گذاشته بود . بدین گونه بر خلاف توجیحات نئولیبرالی نه تنها هزینهٔ دولت ها , در هیچ کجای جهان کم نشده بلکه فرصت بیشتری در اختیار سرمایه داران قرار گرفته که دامنهٔ قدرت خود را افزایش داده و عرصه های گوناگونی را به زیر نگین روابط مستقیم سرمایه سالار بکشانند .

سیاست نئو لیبرالی کار ,, انعطاف پذیر ،، که هدف از آن ، کنار گذاشتن دست آورد های مربوط به قرارداد های دسته جمعی در بارهٔ انتخاب شغل ، ساعات کار ، و افزایش دستمزد ها نسبت به نرخ تورم ... بود ، گسترش پیدا کرده ، قرار دادهای ثابت و با دوام به قراردادهای موقتی و بی دوام بدل گشته و کار پاره وقت ونیمه وقت در ابعاد گسترده ای جاری شده است . سرمایه با بکارگیری تکنولوژی های جدید در راستای به خدمت گرفتن کار ارزان ، روند جهان گرایی خود را در ابعادی خیره کننده گسترش داد و... بدین گونه ، بسیاری از دست آورد های کارگران و دیگر دست آوردهای اجتماعی مورد تهاجم سرمایه قرار گرفته و آشکار شده است که معجزهٔ ,, بازار ،، هدفی جز کار ارزان و کارگر خاموش ، دنبال نمی کند .

ایدئولوژی سرمایه داری همواره این توهم را دامن زده است که ا فراد قادرند از ,, فرصت های برابر آموزشی ،، که سیستم در اختیار آن ها قرار داده ، استفاده نموده و خود جایگاه طبقاتی خود را تعیین نمایند . جایگاه طبقاتی افراد اما یک موضوع ابژکتیو است و بنا به تمایل افراد تعیین نمی شود . پوچی این ادعا در سرمایه داری معاصر بیش از هر دورهٔ دیگری بر ملا گشته است . با گسترش سیستم آموزشی که محصول عوامل در هم تنیده ، از جمله نیاز های سرمایه ، سطح تکامل اجتماعی ، گسترش آگاهی و ... است ، تعداد تحصیل کردگان چنان افزایش یافته که نه تنها سیستم پاسخگوی جذب آنها به بازار کار نیست بلکه بسیاری از آنان یا ناچارند کاری جدا از گروه های آموزشی خود پیدا کنند و یا در جایگاهی که به کارگران و نیمه کارگران مدرن مربوط می شود ، نیروی کار خود را در معرض فروش قرار دهند و یا اینکه در پارکینگ های بیکاری در انتظار کار باقی بمانند . خلاصه اینکه پیامدهای سیاست نئولیبرالی ، تجزیه در بخش های مختلف طبقات اجتماعی و افزایش اردوی کارگران و زحمتکشان و تلمبار شدن گروه های مختلف در پارکینگ های بیکاری است . کارکرد های پیشرفت های تکنولوژیک در ادغام با سیاست های نئولیبرالی در نظام سرمایه سالار کنونی و پیامدهای آن در طبقات اجتماعی را می توان این گونه خلاصه کرد :

ـــ سیاست جایگزینی ,, مدیریت عالی ،، (تاپ منیجرها) که قابلیت آنها از طریق افزایش سود و کاهش نرخ دستمزد و هزینه ها به اثبات برسد با مدیرانی که چنین قابلیتی نداشته باشند , موجب گردیده که رقابت در گروه مدیران افزایش یافته ، در بخش هایی از کارگزاران سرمایه شکاف ایجاد گردیده و گروه هایی از آنان از جایگاه خود رانده شده و به سوی لایه ها و یا طبقات پائین تر فرستاده شوند .

ـــ کاربست تکنولوژی های پیشرفته در بخش های گوناگون سرمایه موجب گردیده که بخش هایی از فعالیت های کاری که به عرصهٔ ,, کار فکری ،، مربوط می شده اند ، در ابعادی نسبتاً گسترده ، تابع حرکت ماشین شود و بدین گونه بخش هایی از گروه های میانی که در سازمان اجتماعی کار سرمایه داری از طریق ,, کار فکری ،، بر پروسهٔ کار خود کنترل و نظارت داشتند به سمت گروه های پائینی جامعه رانده شده و یا به اردوی بیکاران فرستاده شوند .

ـــ با واگذاری مؤ سسه های اقتصادی دولتی به بخش خصوصی سرمایه داری ، و کاربست تکنولوژی های پیشرفته ، موقعیت گروه هایی از طبقهٔ میانی ، به ویژه کسانی که در بخش خدماتی نظیر آموزش ، بهداشت ، و ... کار می کنند دستخوش تغییر گشته است (هم به لحاظ موقعیت آنان در کنترل و ادارهٔ کار خود و هم به لحاظ سطح دستمزد) و این گروه ها نیز به سوی بخش های پائینی جامعه رانده شده اند .

ــ در مناطق پیشرفتهٔ سرمایه داری از تعداد کارگران بخش مولد کاسته شده و بر تعداد کارگران بخش غیر مولد افزوده شده است . این بخش (کارگران غیر مولد) در پی رکود اخیر سرمایه داری در صف اول تهاجم قرار گرفته و روز به روز بر تعداد بیکاران آن افزوده می شود .

ــ بین المللی شدن فزایندهٔ سرمایه ، و تأ ثیرات آن بر ساخت اجتماعی ـ اقتصادی مناطق کمتر توسعه یافتهٔ سرمایه داری از تعداد دهقانان و روستائیان کم زمین کاسته و آنها را در قالب تهیدستان شهری و یا کارگران روانهٔ شهرها و مناطق ، صنعتی کرده است .

ــ با اجتماعی شدن روند کار ، و افزایش کار پاره وقت و نیمه وقت و گسترش پارکینگ های بیکاری بر تعداد نیمه کارگران مدرن ـ که شهر نشینی و سطح معینی از آموزش های شغلی از ویژگی های آنها است ــ افزوده شده است . در اینجا به محور بحث باز گشته و در پرتو توضیحی در بارهٔ یکی از مهمترین معیار های بررسی و شناخت طبقات ، یعنی مسألهٔ مبارزهٔ طبقاتی ، مباحث تا کنونی را با ارائهٔ یک جمع بندی فشرده از شاخص های اساسی مفهوم طبقات در جامعهٔ سرمایه داری را پایان می دهیم .

شاخص مبارزهٔ طبقاتی

یکی دیگر از معیار های سنجش طبقات اجتماعی مسألهٔ مبارزهٔ طبقاتی است . مبارزهٔ طبقاتی جلوه ای عمیق از پراکتیک بشری و مهمترین شاخص دگرگونی های تاریخی و اجتماعی است . با اتکا به همین شاخص می توان سوخت و سازهای درونی و جابجایی و تغییر در موقعیت طبقاتی گروه های مختلف را محک زده و روند تجزیه در گروه های میانی و رانده شدن آنها به زیر مجموعهٔ طبقهٔ کارگر را بررسی کرد .

نگاهی به کنش های طبقاتی برخی از گروه ها نشان می دهد که گروه های بالای جامعه برای افزایش دستمزد و تغییر در وضعیت خود ، به صورت فردی حرکت می کنند . اما گروه های پائینی جامعه به شکل دسته جمعی و اکثراً به صورت اعتصاب و اعتراض جمعی نسبت به شرایطی که طبقات فرادست به آنها تحمیل می کنند ، واکنش نشان می دهند و در پراکتیک اجتماعی آنها (اعتراضات ، مطالبات ، شعار ها و ..) ، نشانه های همبستگی طبقاتی مشاهده می شود .

نگاهی به واکنش برخی از گروه های اجتماعی نشان می دهد که با رشد سیاست های نئولیبرالی در عرصهٔ بین المللی ، موقعیت طبقاتی بخش هایی از گروه های میانی جامعه ، دستخوش تغییر شده است . به ویژه آن دسته از گروه هایی که در بخش های آموزش و پرورش ، خدمات بهداشتی و در مانی ، بخش هایی از صنعت حمل و نقل ، پست و خدمات شهری و .... فعالیت می کردند . این روند تجزیه ، به بهترین شکلی در مبارزهٔ طبقاتی و واکنش گروه هایی که مورد تهاجم سرمایه قرار گرفته اند قابل رؤیت است .

به عنوان نمونه در اروپای غربی ، اعتصابات معلمان و کارکنان بخش بهداشت در انگلستان ، حضور مداوم کارکنان بخش خدمات ، امور مختلف ارتباطات ، کنترل فرودگاه ها ، بخش هایی از حمل ونقل و... در کشورهای مختلف از جمله در فرانسه ، بلژِک ، ایتالیا ، اسپانیا و ... که نشانگر تجزیه و چرخش در جایگاه طبقاتی آنها و روند پرولتاریایی شدن گروه هایی است که ممکن است در دوران رونق دولت های به اصطلاح رفاه ، احساس مشترکی با کارگران نداشتند .

در ایران نیز ,, معلمان ،، در اعتصابات خود به ویژه اعتصابات اخیر ,, شعار کارگر، معلم اتحاد اتحاد ،، را که نشانهٔ همبستگی طبقاتی است ، سر دادند . در حالی که این گروه در گفتمان فرهنگی پیشین خود در گذشته ، اصرار داشت که به ,, طبقهٔ متوسط ،، تعلق دارد . به هر جهت مبارزهٔ طبقاتی به گویا ترین شکلی روند تجزیه در گروه های مختلف و جهت گیری طبقاتی آنان را منعکس می کند .

جمعبندی

صرفنظر از گروه هایی که فعالیت آنها به تولید مربوط نمی شود (به استثنای مدیران امور سیاسی که پیشتر به آن پرداخته شد) و بازمانده هایی از طبقات پیشاسرمایه داری ، شاخص های بسیار عام از مفهوم طبقات اجتماعی در جامعهٔ سرمایه داری را می توان چنین تصویر نمود :

طبقه و گروه های مسلط

گروه های در بر گیرندهٔ آنها عبارت اند از :

ـ صاحبین وسایل تولید (صنعتی ، مالی ، بازرگانی ، خدماتی ، مستغلات و ...) که سرمایهٔ آنها در پروسهٔ تولید تعمیم یافتهٔ کالایی ـ که مهم ترین شاخص آن نیروی کار به مثابه کالا است ـ روند ارزش افزایی و انباشت را طی می کند . موقعیت بخش ها و گروه های متفاوت طبقهٔ سرمایه دار از طریق مالکیت ـ که اغلب به شکل قوانین ویا به وسیلهٔ کار کرد ساختار سیاسی که تولید کنندگان را از وسایل تولید جدا می کند ـ تثبیت می شود .

ـ کارگزاران سرمایه یا ,, صاحبین کار ،، (ویا هر اصطلاح دیگری) که در برگیرندهٔ ، مدیران تکنوکرات و بوروکرات و صاحب منصبین دولتی و غیر دولتی است . موقعیت این گروه ها از طریق جایگاهشان در ساختار قدرت سیاسی و یا سازمان اجتماعی کار سرمایه داری تعیین و تثبیت می شود . ادارهٔ سرمایه و کنترل و نظارت بر کار کارگران ودیگر گروه ها از ویژگی های فعالیت کاری کارگزاران سرمایه (صاحبین کار) است . فقدان مالکیت بر وسایل تولید ، امکان جابجایی در این گروه را تقویت نموده وزمینهٔ انتقال بخش هایی از آن ، به سوی طبقات دیگر را فراهم می نماید .

در آمد گروه های متفاوت متعلق به طبقه و گروه های مسلط در جامعهٔ سرمایه داری از طریق سودی که نتیجهٔ استثمار کارگران است و یا استثمار دیگر گروه ها (مثلاً از طریق سیستم مالیاتی و ...) تأمین می شود .

لایه ها و گروه های میانی

بین دو طبقهٔ اصلی در جامعهٔ سرمایه داری گروه ها و لایه های متفاوتی وجود دارند که مهمترین آنها را می توان به گونهٔ زیر دسته بندی نمود :

ـ گروه هایی که موقعیت آنها از طریق مالکیت بر وسایل تولید خویش (به ویژه تولید و توزیع به شیوهٔ سنتی یا مدرن) معین می شود . همانند صنعتگران ، مغازه داران ، دهقانان و ....

ـ گروه هایی که در سازمان اجتماعی کار ، بر پروسهٔ کار خود کنترل و نظارت دارند و شهر نشینی و تخصص در رسته های شغلی از ویژگی های آنها است . در آمد این گروه معمولاً بیشتر از دستمزد یک کارگر متخصص است .

ـ تهی دستان شهر و روستا که اغلب از طریق ایجاد کار برای خود امرار معاش می کنند و یا به صورت موقت نیروی کار خود را می فروشند .

لایه های مختلف هر یک از این گروه ها بر اساس میزان در آمد از بالا به بورژوازی و از پائین به کارگران

.نزدیک اند

در آمد لایه های بالایی این گروه ها اغلب نتیجهٔ استثمار دیگران است . لایه های میانی و پائینی طبقهٔ میانی ممکن است . که استثمار شوند

کارگران

ـ طبقهٔ کارگر در بر گیرندهٔ گروه هایی است که بنا بر جبر ناشی از نیاز های اقتصادی مجبورند که نیروی کار خود را بقروشند . (نیروی کار به عنوان کالا) ، تحت کنترل ونظارت سرمایه کار می کنند و دستمزد آنها کمتر از کاری است (... که انجام می دهند . (کارگران بخش صنعت ، بازرگانی ، مالی ، خدماتی ، کشاورزی و

ـ نیمه کارگران مدرن که در بر گیرندهٔ گروه هایی است که به طور نیمه وقت و پاره وقت نیروی کار خود را می فروشند و یا در پارکینگ های بیکاری در انتظار کار به سر می برند . شهر نشینی و میزان معینی از تخصص . در فعالیت های کاری از ویژگی نیمه کارگران مدرن است

۲۰۰۳ فروردین ۱۳۸۲ ـــ آوریل

: منابع

لنین ـ ابتکار عظیم منتخب آثار ترجمعه پورهرمزان ـ۱

۱۲۵ ـ صابری ـ محسن ، مغهوم سوسیالیسم و مسالهٔ شوروی صفحات ۱۲۳ـ۲

ـ مکسین وود . الن . منشأ سرمایه داری . بر گرفته از متن معرفی کتاب در نشریهٔ آلمانی زبان۳ SOZ

ـ در متن نوشتار ، برای بررسی تناقضات فعالیت های کاری و تولیدی افراد در سیستم تولیدی سرمایه داری به ٤ نوشتهٔ ,, کوششی در جهت روشن گری و طبقه بندی کار تولیدی و غیر تولیدی ،، نوشته سونگر ساوران و امت . توناک که متن دست نوشتهٔ ترجمهٔ آن را رفیق گرامی رامین جوان در اختیار من گذاشته است ، رجوع شده است

ـ نگاه کنید به نظریه مارکسیست هایی چون پولانزاس و .... در بارهٔ مفهوم طبقات اجتماعی ٥

ـ برخی از نظریهٔ پردازان مکتب تنظیم ، بسیاری از پیروان ,, جامعهٔ اطلاعاتی ،، برای نمونه در توضیح و نقد ٦ جامعهٔ اطلاعاتی ،، و یا ,, سرمایه داری جدید ،، نگاه کنید به نظرات مختلف ,, ? Ein neuer Kapitalismus و Ein neues Akkumulationsregime. Michel Aglietta از انتشارات VSA -Verlag

ـ مارکس ـ کار مولد و غیر مولد ، ترجمهٔ منصور حکمت . بسوی سوسیالیسم شماره یک۷

ـ همان منبع ۸

ـ همان منبع ۹

ـ فرد موزلی ـ نرخ سود و رکورد دراز مدت اقتصاد ایالات متحده ـ برگردان : کامران نیری . نشریه نگاه ـ دفتر ۱۰ هفتم

ـ ۱۱Kritisches Woerterbuch des Marxismus

ـ روشی که اریک اولین رایت (صرفنظر از مکتبی که به آن تعلق دارد و محدودیت این مکتب که در اینجا ۱۲ موضوع بحث ما نیست) در بارهٔ ,, اداره وکنترل کار ،، ارائه می دهد ، کمک مؤثری برای شناخت از کارکردهای . سازمان اجتماعی سرمایه داری است

Wo liegt die Mitte der Mittelklasse – Frauen in der Klassenstruktur. Wrigt – O. Erik۱۳-

Die sich veraendernde Arbeiterklasse . Alex Collinicos۱٤ –

(٤ ـ به طور مثال نوشته مشترک سونگر ساوران و امت توناک (منبع شماره ١٥
ـ مارکس ـ کار مولد و غیر مولد ١٦
ـ برای بررسی علل جهان گرایی سرمایه رجوع کنید به مارکس کاپیتال ، گروندریسه و ... ، نظریه های ١٧
... هیلفردینگ ، بوخارین . لوگزامبورگ و لنین در بارهٔ امپریالیسم ، و
ـ مارکس و انگلس ـ مانیفیست کمونیست . ترجمه حسن مرتضوی ١٨